



دوپیند فوری شب امتحان



فارسی دوازدهم

فهرست

- درس اول: شکر نعمت ۱
- درس دوم: مست و هشیار ۵
- درس سوم: آزادی ۷
- درس پنجم: دماوندیه ۸
- درس ششم: نی نامه ۱۰
- درس هفتم: در حقیقت عشق ۱۲
- درس هشتم: از پاریز تا پاریس ۱۴
- درس نهم: کویر ۱۷
- درس دهم: فصل شکوفایی ۱۹
- درس یازدهم: آن شب عزیز ۲۱
- درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش ۲۳
- درس سیزدهم: خوان هشتم ۲۶
- درس چهاردهم: سی مرغ و سیمرغ ۲۹
- درس شانزدهم: کباب غاز ۳۲
- درس هفدهم: خنده تو ۳۷
- درس هجدهم: عشق جاودانی ۳۸



درس یکم: شکر نعمت

◀ نکات قلمرو زبانی

در معنی کردن واژه‌ها به نکات زیر توجه شود:

(۱) مفرد یا جمع بودن:

بنان: سرانگشت، انگشت ← درست انگشتان ← نادرست

تقصیر: گناه ← درست گناهان ← نادرست

عاکفان: ج عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت پردازند. ← درست

کسی که در مدتی معین در مسجد بماند و به عبادت پردازد. ← نادرست

(۲) مثبت یا منفی بودن:

انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد؛

خودمانی شدن ← درست

رودربایستی داشتن ← نادرست

(۳) اسم یا صفت بودن:

تحیر: سرگشتگی، سرگردانی ← درست سرگشته، سرگردان ← نادرست

شفیع: شفاعت کننده، پایمرد ← درست شفاعت، پایمردی ← نادرست

(۴) نقطه مقابل / تقابل / متضاد:

نقطه مقابل «عزّ»: ذلّ ← درست

نقطه مقابل «عزّ»: ارجمندی، گرمی شدن ← نادرست

🚀 نکته طلایی

• چند نکته حائز اهمیت در مورد املا وجود دارد:

(۱) گزینش املائی گروه‌های شش‌گانه:

«ء ع / ت ط / ث س ص / ح ه / ذ ز ض ظ / غ ق»

بیشتر نادرستی املائی واژگان در حروف بالا است که باید به آن‌ها توجه کرد.

(۲) هر غلط املائی، غلط رسم الخطی نیست؛ اما هر غلط رسم الخطی، غلط املائی است.

• مصادیقی از رسم الخط عبارت‌اند از: «هفته‌گی، هفتگی / آینده‌گان، آیندگان / بیانداخت،

بینداخت / بیافتاد، بیفتاد / بیانگارد، بینگارد»

هر واژه‌ای با «ا = الف» همراه با مصوت‌های کوتاه شروع شود و بخواهیم با پیشوند «ب / ن» بیاوریم:

حذف الف (ا) و تبدیل به مصوت بلند (ی) = ب + انداخت: بینداخت / ن + افزود: نیفزود

(۳) گروه کلمه (گروه واژه): از دو یا بیش از دو کلمه تشکیل شده است:

۱. مضاف یا هسته + نقش‌نمای اضافه «ـ / ی» + مضاف‌الیه، مثال: نقض غرض

۲. موصوف یا هسته + نقش‌نمای اضافه «ـ / ی» + صفت بیانی، مثال: سخن نغز

۳. ترادف یا تضاد: معطوف‌الیه یا هسته + حرف عطف «و» + معطوف

مثال: عصیان و سرکشی / صحت و سُقم



• نمونه‌های حروف «را» به‌عنوان «حرف اضافه» به معنی «از، با، به، برای، بر» در درس یکم:

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده. (= به)
فراش باد صبا را گفته تا فرش زمردین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیرورد. (= به)
چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟ (= برای)
از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟ (= برای)
گفت: به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم هدیه اصحاب را. (= برای)

• نمونه‌های کاربرد حرف «را» به‌عنوان جایگزین کسره اضافه یا «فک اضافه» در درس یکم:

درختان را به خلعت نوروزی قبای سبز ورق دربر گرفته و اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده.
(درختان را در بر: در بر درختان - اطفال شاخ را بر سر: بر سر اطفال شاخ)
ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
(آن سوخته را جان: جان آن سوخته)

نکته طلایی

- چند نکته حائز اهمیت در مورد انواع حذف:
- ۱. در مواردی که شناسه‌ها از یک نوع نباشد، نوع حذف به قرینه لفظی است.
من این مطلب را توضیح دادم و حسن نیز توضیح [داد]
- ۲. گاهی در جملات اسنادی، بعد از صفت تفضیلی فعل به قرینه معنوی حذف می‌شود.
نیکو خو هزار بار بهتر از نیکو رو ← نیکو خو هزار بار بهتر [است] از نیکو رو.
- ۳. در شبه‌جمله‌ها (اصوات / منادا) مانند زه، زهی، دست‌مریزاد، مرحبا، نوع حذف به قرینه معنوی است.
آتش [مسلمانان به دادم برسید]
- ۴. حذف فعل در جملات استثنایی پرکاربرد به قرینه معنوی به‌شمار می‌آید.
به سلامت [بروید] / بسیار خوب [است] / شکر خدا [نمایید] / به جان شما [قسم می‌خورم]

نکات قلمرو ادبی

• اضافه‌های تشبیهی موجود در ستایش و درس یکم:

باران رحمت
خوان نعمت
پرده ناموس
فرآش باد صبا
دایه ابر بهاری
بنات نبات



مهد زمین
قبای سبز ورق
اطفال شاخ
کلاه شکوفه
کعبه جلال
حلیه جمال
بحر مکاشفت

• استعاره‌های موجود (مکنیه) در ستایش و درس یکم:

قدوم موسم ربیع

در کار بودنِ ابر و باد و مه و خورشید و فلک

• استعاره‌های (مصرحه) موجود در ستایش و درس یکم:

ملکا ذکر تو گویم: خداوند

فرش زمرّدین: سبزه و گل‌های رنگارنگ

بوستان: معارف الهی

درخت گل: کشف و شهود، وصال حق

بوی گل: عشق الهی، نشان و تجلّی حق

• مجازهای موجود در ستایش و درس یکم:

روی: مجاز از امکان

لب و دندان (لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید): وجود

دست: قدرت

زبان: سخن

دست و زبان: اعمال

کف: دست

نان: رزق و روزی

ابر و باد و مه و خورشید و فلک: کل آفرینش

• کنایه‌های موجود در ستایش و درس یکم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
امکان بخشش	روی رهایی داشتن	عدم درک عقل و ناتوانی عقل	در فهم ننگجیدن
رسوا کردن	پرده دریدن	توانایی انجام کاری داشتن	برآمدن از دست و زبان
توجه و عنایت و لطف به ...	نظر کردن به ...	دعا کردن، درخواست	دست انابت به امید اجابت به ... برداشتن
از خود بی‌خود بودن، بی‌خبر بودن	برنیامدن آواز از ...	بدحال و بدبخت و بیچاره (بودن)	پریشان روزگار (بودن)
دامن از دست رفتن، بی‌اختیار شدن	در بحر مکاشفت مستغرق شدن	تفکر عارفانه	سر به جیب مراقبت فروبردن



• آرایهٔ ایهام تناسب موجود در ستایش و درس یکم:

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید / مگر از آتش دوزخ بُودش روی رهایی
روی: ۱- چاره، امکان ۲- چهره که با لب و دندان تناسب دارد.

• آرایهٔ اسلوب معادله موجود در درس یکم:

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد
نوح کشتیبان؟

• آرایهٔ تضمین موجود در درس یکم:

﴿اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾

عاکفان کعبهٔ جلالتش به تقصیر عبادت معترف که: «ما عِبْدَنَّاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ»، واصفان
حلیهٔ جمالش به تحیر منسوب که: «ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ».

• آرایهٔ سجع موجود در ستایش و درس یکم:

همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم / همه توحید تو گویم که به توحید سزایی:
جویم، پویم و گویم.

تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی / تو نمایندهٔ فضلی تو سزاوار ثنایی: حکیمی،
عظیمی، کریمی، رحیمی.

طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت: قربت و نعمت.

هر نفسی که فرو می‌رود ممدِ حیات است و چون برمی‌آید مفرّح ذات: می‌رود و می‌آید
/ حیات و ذات.

◀ نکات قلمرو فکری



نکتهٔ حائز اهمیت در معنی شعر و نثر:

با توجه به بارم هر مورد، لازم است به واژه‌های ویژه‌ای که در آن شعر یا نثر ارائه شده، توجه کنید؛ اگر موردی (۵/۲۵) نمره داشته باشد، پس یک واژهٔ خاص در آن صورت سؤال برای طراح مدّ نظر است. اگر (۵/۵) نمره باشد، دو واژه و اگر (۵/۷۵) سه واژه.



درس دوم: مست وهشیار

◀ نکات قلمرو زبانی

• کاربردهای معنایی افعال:

برخی فعل‌های به‌ظاهر اسنادی گاهی اوقات کاربردی غیراسنادی دارند؛ به موارد زیر دقت کنید:

در متون گذشته، گاهی فعل «شد» در معنی «رفت» استفاده می‌شد.

در متون مختلف، فعل «بودن» (در شکل‌ها و صورت‌های مختلفی همچون «هست / است / نیست»، «بود»، «باشد» و ...) در معنی «وجود داشتن» به‌کاررفته است.

فعل «گشتن» در معنی «چرخیدن / جستجو کردن» به کار می‌رود:
ما به گرمابه شدیم. (= رفتیم)

خواهرم برای پیدا کردن مدادش، همهٔ خانه را گشت. (= چرخید)

در بُن این پرده نیلوفری / کیست (= وجود دارد) کند با چو منی همسری؟

گاهی فعل «آمد» در متون کهن، کاربردی اسنادی دارد و به معنی «شدن» است.
فضا نمایان آمد / چهره‌اش پدید آمد (= آشکار شد)

• نمونه‌های حروف «را» به‌عنوان «حرف اضافه» به معنی «از، با، به، برای، بر» در درس دوم:

گفت: تا داروغه را گوییم، در مسجد بخواب (به)

• نمونه‌های کاربرد حرف «را» به‌عنوان جایگزین کسرهٔ اضافه یا «فک اضافه» در درس دوم:

گفت: نزدیک است والی را سرای آن‌جا شویم (والی را سرای = سرای والی)

◀ نکات قلمرو ادبی

• استعاره‌های موجود (مکنیه) در درس دوم:

خریدن اندۀ فروختن جان

• مجازهای موجود در درس دوم:

• درهم و دینار: پول

• بگفت آن گه که باشم خفته در خاک: گور

• به یاران گفت کز خاکی و آبی: تمام موجودات (همهٔ انسان‌ها)

• از برهنه کی توان بردن گرو؟: فقیر و بی‌چیز



• کنایه‌های موجود در درس دوم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
نابه‌سامانی جامعه	هموار نبودن راه	درگیری	گریبان گرفتن
نخ‌نما و فرسوده	جز نقشی ز پود و تار نیست	بی‌خبری و غفلت	بیدار نبودن
زندگی یافتن	سبز شدن	مستی و عدم تعادل، بی‌آبرویی	کلاه از سر افتادن
جان‌فشانی	جان فروختن	تحمل رنج	انده خریدن
مردن	در خاک خفتن	فراموش کردن	دل پاک کردن (بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک؟)

• آرایه حسن تعلیل موجود در درس دوم:

گفت: جرم راه رفتن نیست، ره، هموار نیست
شاعر علت افتان و خیزان رفتن مست را به دلیل هموار نبودن راه می‌داند، در حالی که
علت واقعی «افتان و خیزان رفتن = مستی» نداشتن تعادل است.

• آرایه ایهام موجود در درس دوم:

گفت: می‌باید تو را تا خانه قاضی برَم / گفت: رو، صبح آی، قاضی نیمه‌شب بیدار نیست
بیدار: ۱- هشیار
۲- مقابل خواب
با محتسبم عیب مگوئید که او نیز / پیوسته چو ما در طلبِ عیشِ مدام است
مدام: ۱- همیشه، پیوسته
۲- شراب

◀ نکات قلمرو فکری



سه نکته حائز اهمیت در پاسخ دادن به سؤالات درک مطلب:

- ۱- معمولاً از پرسش‌های موجود در کارگاه متن‌پژوهی، به‌ویژه مواردی که به شکل سروده یا عبارتی خارج از متن درس که با محتوای درس ارتباط معنایی دارد، سؤال طرح می‌گردد.
- ۲- باید براساس آموخته‌های خود به مبحث «قرابت معنایی / همخوانی / تناسب مفهومی» توجه داشت، چه در شکل پرسش با جواب کوتاه و چه در قالب سؤال چندگزینه‌ای. برای پاسخ دادن به این نوع سؤالات توصیه می‌گردد که به کلیدواژه که اغلب در گزینه‌ها دیده می‌شود توجه شود و یا بُب کلام که در جمله پایانی یا در مصراع پایانی وجود دارد با صورت سؤال مطابقت داده شود.
- ۳- به واژه‌های «همه / به‌جز / ندارد / متقابل (ضد / مخالف)» در صورت پرسش‌های چندگزینه‌ای توجه شود.



درس سوم: آزادی

◀ نکات قلمرو زبانی

- نمونه‌های حروف «را» به‌عنوان «حرف اضافه» به معنی «از، با، به، برای، بر» در درس سوم:

ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت (ما را = برای ما)

◀ نکات قلمرو ادبی

- اضافه تشبیهی موجود در درس سوم:

دفتر زمانه

- آرایه تشخیص موجود در درس سوم:

همت طلبیدن از باد

موافق بسیار داشتن انصاف و عدل

- استعاره‌های موجود در درس سوم:

مرغ اسیر: خود شاعر ناله مرغ اسیر: شعر

خانه (خانه‌ای کاو شود از دست اجانب آباد): کشور، وطن

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس: پیر، راهنمای روحانی

- مجازهای موجود در درس سوم:

مرغ اسیر: شاعر

چمن (خبر از من به رفیقی که به طرف چمن است): باغ

دست (از دست اجانب آباد): قدرت و عملکرد

جامه (جامه کاو نشود غرقه به خون بهر وطن): وجود

جامعه - فکر (هرکس که فکر جامعه را محترم نداشت): نظر - مردم جامعه

دل - بیت‌ال‌حزن (نشاط غربت از دل کی برد حب وطن بیرون / به تخت مصرم اما جای

در بیت‌ال‌حزن دارم): وجود - وطن و زادگاه

- کنایه‌های موجود در درس سوم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
آزاد بودن	به طُرف چمن بودن	انتظار کمک داشتن	همت طلبیدن
بی‌ارزشی	کم از کفن بودن	کنایه از کشته شدن	غرقه به خون شدن
محوشدن نام، فراموش شدن	نام از قلم افتادن	پادشاهی و به حکومت رساندن	سلیمان کردیم (در این ملک سلیمان کردیم)
بی‌تجربه بودن	که دراز است ره مقصد و من نوسفرم	فقر و بی‌چیزی	جیب تهی از مال بودن
		غمگین بودن	جای در بیت‌ال‌حزن دارم



درس پنجم: دماوندی

◀ نکات قلمرو ادبی

• اضافه تشبیهی موجود در درس پنجم:

بنای ظلم

• استعاره‌های موجود (مکنیه) در درس پنجم:

جور گردون

مشت روزگار (تو مشت درشت روزگاری)

ای مشت زمین

قلب زمین

دلِ زمانه

باریدن شرارت و حيله‌گری

• آرایه‌های تشخیص و استعاره موجود در درس پنجم:

ای دیو سپید، ای گنبد گیتی، ای دماوند

زمین - گردون (چون گشت زمین ز جور گردون / سرد و سیه و خموش و آوند)

ای مشت زمین

ای کوه نیام ز گفته خرسند

قلب زمین

دلِ زمانه

• استعاره‌های موجود در درس پنجم:

ای دیو سپید، ای گنبد گیتی: دماوند

سیم (از سیم به سر یکی کله‌خود): برف نشسته بر قلّه کوه

آهن - کمر بند آهنی (ز آهن به میان یکی کمر بند): دامنه کوه، سنگ‌ها و صخره‌های

میان کوه که تیره رنگند (= بخش میانی دامنه کوه)

ستوران (تا واره‌ی از دم ستوران): انسان‌های بی تفاوت به مسائل کشور و نادان

فلک (بنواخت ز خشم بر فلک مشت): زورگو و ظالم

آسمان (ای مشت زمین بر آسمان شو): حکومت استبدادی

ورم (از درد، ورم نموده یک چند): برآمدگی و جرم کوه دماوند

کافور (تا درد و ورم فرونشیند / کافور بر آن ضما د کردند): برف

دل زمانه - آتش (شو منفجر ای دل زمانه / وان آتش خود نهفته می‌سند): دماوند

خاموش - خشم و نفرت

آتش (پنهان مکن آتش درون را / زین سوخته‌جان، شنو یکی پند): درد و ناراحتی

آتش (گر آتش دل نهفته داری): خشم



ای مادر سرسپید: دماوند

سپید معجر: برف

کبود اورند (بنشین به یکی کبود اورند): آسمان

بنا (برکن ز بن این بنا که باید / از ریشه بنای ظلم برکند): ظلم

• مجازهای موجود در درس پنجم:

دم (تا واره‌ی از دم ستوران): سخن

شیر سپهر: خورشید

ای مادر سرسپید: موی سر

سریر مُلک، عطا داد کردگار تو را: قدرت

یا که محتاج فرومایه شود مرد کریم: انسان

دلا خموشی چرا؟ چو خُم نجوشی چرا؟: انسان - شراب

• کنایه‌های موجود در درس پنجم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
بلندی کوه دماوند، دوستی کردن	پیمان بستن با شیر سپهر و پیوند کردن با اختر سعد	گرفتار و زندانی بودن (= اسارت)	پای دربند
باتجربه بودن و کهنسالی	سرسپید	نابودی	سوختن جان
ناتوانی و دور کردن سستی و یخزدگی	معجر سپید بر سر داشتن (برکش ز سر این سپید معجر)	پریشان روزگار	سیاه‌بخت
نابودی به‌طور کامل	از پی افکندن - از پی گسستن (بفکن ز پی این اساس تزویر بگسل ز هم این نژاد و پیوند)	اظهار قدرت، به دست گرفتن قدرت و حکومت	بر اورند شاهی نشستن
افشای راز - رازداری	برون شد از پرده راز، تو پرده‌پوشی چرا؟	نابودی به‌طور کامل	از بُن برکندن (بر گن ز بُن این بنا که باید)

• آرایه حسن تعلیل موجود در درس پنجم:

تا چشم بشر نبیندت روی / بنهفته به ابر چهر دل‌بند

[شاعر علت بلند بودن و پنهان بودن قلّه را در پشت ابرها، دوری از مردم نادان می‌داند.]

با شیر سپهر بسته پیمان / با اختر سعد کرده پیوند

[برای بلندی دماوند]

تو قلب فسرده زمینی / از درد ورم نموده یک چند

[شاعر علت برآمدگی دماوند را این‌گونه توجیه کرده است که کوه دماوند قلب زمین

است و از شدت درد، ورم کرده است.]

تا درد و ورم فرونشیند / کافور بر آن ضماد کردند

[مصرع اول در حکم علتی برای مصرع دوم = برای وجود برف روی کوه]



درس ششم: نی نامه

◀ نکات قلمرو زبانی

• نمونه‌های حرف «را» به عنوان «حرف اضافه» به معنی «از، با، به، برای، بر» در درس ششم:

لیک چشم و گوش را آن نور نیست (برای)

لیک کس را دید جان دستور نیست (برای)

• کاربرد حرف «را» به عنوان جایگزین کسره اضافه یا «فک اضافه» در درس ششم:

مر زبان را مشتری جز گوش نیست (= مشتری زبان)

◀ نکات قلمرو ادبی

• اضافه تشبیهی موجود در درس ششم:

آتش عشق

• آرایه تشخیص موجود در درس ششم:

نی (نی حدیث راه پر خون می کند)

گفتگو کردن با روز (روزها گر رفت، گو رو، باک نیست)

به گفتار آمدن بلبل (غنچه خاموش، بلبل را به گفتار آورد)

آمدن عشق و بردن هوش (عشق چون آید، برد هوش دل فرزانه را)

شانه می آید به کار زلف در آشفستگی

عشق بر یک فرش بنشاند گدا و شاه را

زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر

• استعاره‌های موجود در درس ششم:

نور (لیک چشم و گوش را آن نور نیست): بینش و هدایت و دانایی

آتش (هرکه این آتش ندارد نیست باد): سوز و عشق و درد جدایی (= عشق)

ماه‌ی - آب (هرکه جز ماهی ز آبش سیر شد): عاشق - عشق و معرفت، حق و عالم غیب

• اضافه استعاری موجود در درس ششم:

جوشش عشق

• مجازهای موجود در درس ششم:

مرد و زن (از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند): همه انسان‌ها (موجودات هستی)

سینه (سینه خواهم شرحه شرحه از فراق): شنونده یا انسان صاحب دل

چشم و گوش - نور (لیک چشم و گوش را آن نور نیست): حواس مادی و ظاهری -

بینش و هدایت و دانایی



نی و می (آتش عشق است کاندَر نی فتاد / جوشش عشق است کاندَر می فتاد): کل هستی

مجنون (قصه‌های عشق مجنون می‌کند): همه عاشقان
غم - روزها (در غم ما روزها بی‌گاه شد): عشق - عمر
روزها (روزها گر رفت، گو رو، باک نیست): طول عمر
سیر (هر که جز ماهی ز آبش سیر شد): دل‌زدگی و ملال
بی‌روزی (هر که بی‌روزی است، روزش دیر شد): بی‌بهره از عشق (= بی‌نوا و درویش)
روز (روزگارش برد و روزش دیر شد): عمر و روزگار
عشق چون آید، برد هوش دل فرزانه را: کل وجود
عشق بر یک فرش بنشاند گدا و شاه را: همه انسان‌ها

• **کنایه‌های موجود در درس ششم:**

کنایه	مفهوم	کنایه	مفهوم
پرده دریدن	افشای راز	راه پر خون	رنج و مشقت عشق و سیر و سلوک
بی‌گاه شدن روز (در غم ما روزها بی‌گاه شد)	سپری شدن عمر و دیر شدن عمر	دیر شدن روز (هر که بی‌روزی است <u>روزش</u> دیر شد)	تباه و بیهوده شدن عمر
پخته - خام (درنیابد حال پخته هیچ خام)	عاشق و عارف واصل - انسان بی‌بهره و بی‌خبر از عشق	<u>مکر او معکوس</u> و او <u>سرزیر شد</u>	نقشه‌اش موفق نشد (= معادل فریب او نگرفت) - بی‌بهره گشتن
<u>روزگارش برد و روزش دیر شد</u>	مردن - تباه و سپری شدن	مستمع صاحب‌سخن را <u>بر سر کار آورد</u>	با انگیزه نمودن
<u>شانه می‌آید به کار زلف در آشفته‌گی</u>	تأثیر داشتن	زمانه <u>گر بزند آتشم به خرمن عمر</u>	نابود کردن زندگی
<u>بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست</u>	بی‌اهمیت یا بی‌ارزش بودن	دامن کسی را گرفتن	به کسی پناه بردن، التجا بردن

• **آرایه حسن تعلیل موجود در درس ششم:**

آتش عشق است کاندَر نی فتاد / جوشش عشق است کاندَر می فتاد
شاعر جوشش طبیعی شراب، در روند تولید را به واسطه تأثیر عشق می‌داند.
شانه می‌آید به کار زلف در آشفته‌گی / آشنایان را در ایام پریشانی بپرس
پریشانی: ۱- دل نگرانی ۲- آشفته‌گی که با زلف تناسب دارد.

• **آرایه اسلوب معادله موجود در درس ششم:**

محرم این هوش جز بی‌هوش نیست
مستمع صاحب‌سخن را بر سر کار آورد
عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را
عشق بر یک فرش بنشاند گدا و شاه را
شانه می‌آید به کار زلف در آشفته‌گی

مر زبان را مشتری جز گوش نیست
غنچه خاموش، بلبل را به گفتار آرد
دزد دانا می‌گشود اول چراغ خانه را
سیل، یکسان می‌کند پست و بلند راه را
آشنایان را در ایام پریشانی بپرس



درس هفتم: در حقیقت عشق

◀ نکات قلمرو زبانی

• جمله‌های دارای الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل»:

مَحَبَّت چون به غایت رسد، آن (مفعول) را عشق (مسند) خوانند.
کسی را مسلّم شود که خود (مفعول) را ایثار عشق (مسند) کند.
تا آن گاه که آتش عشق (نهاد) او (مفعول) را چنان (مسند) گرداند که همه جهان (مفعول)، آتش (مسند) بیند.

او (نهاد) بنده خود (مفعول) را عاشق (مسند) خود کند.
برخی (نهاد) عاشق (مفعول) را دیوانه (مسند) می‌پندارند.
عشق حقیقی (نهاد) دل و جان (مفعول) را پاک (مسند) می‌گرداند.

• نمونه‌های حرف «را» به عنوان «حرف اضافه» به معنی «از، با، به، برای، بر»:

در عشق قدم نهادن کسی را مسلّم شود که با خود نباشد. (بر)
آن گاه بر بنده عاشق باشد و بنده را گوید. (به)
چو از شمع رسد پروانه را. (به)

بی‌عشق زیستن را جز نیستی، چه نام است؟ (برای)

• نمونه‌های کاربرد حرف «را» به عنوان جایگزین کسره اضافه یا «فک اضافه»:

می‌تواند حلقه بر در زد حریم حسن را / در رگ جان، هر که را چون زلف، پیچ‌وتاب است
• فک اضافه:

۱- بر در حریم حسن ۲- در رگ جانِ هر که

◀ نکات قلمرو ادبی

• آرایه تشخیص موجود:

عشق هر کسی را به خود راه ندهد.
عشق بنده را به خدا رساند.
جز او (= عشق) رخت، دیگری ننهد.
در عالم پیر هر کجا بُرنایی است.
سر برآرد دلم به شیدایی
صبر بر داغ دل سوخته چون شمع (صبر شمع)
رگ جان

• مجازهای موجود در درس هفتم:

پایه (پس، اول پایه، معرفت است): مرحله
سودا (سودای عشق از زیرکی جهان بهتر ارزد): دیوانگی



• کنایه‌های موجود:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
نپذیرفتن	به خود راه ندهد	روی نشان نمی‌دهد، جلوه نمی‌کند	روی ننماید
عاشق شدن	در عشق قدم نهادن	اقامت کردن، ساکن شدن	رخت نهادن
رها کردن	ترک کردن	ترک تعلقات و خودخواهی	با خود نباشد (در عشق قدم نهادن، کسی را مسلّم شود که با خود نباشد)
خودخواهی و توجه به نفس	با جان بودن (با جان بودن به عشق در، سامان نیست)	یکی شدن، متحد شدن، مانند خود کردن	به رنگ خود گرداند
رها کردن، ترک کردن	من که از هر آنچه داشتم اول ره گذاشتم	برجسته شدن	سربرآوردن (بیم آن است کز غم عشقت سر برآرد دلم به شیدایی)
		رسیدن، دست یافتن	می‌تواند حلقه بر درزد حریم حسن را

• آرایهٔ ایهام تناسب موجود:

صبر بر داغ دل سوخته باید چون شمع / لایق صحبت بزم تو شدن آسان نیست
داغ: ۱- درد و رنج و ماتم ۲- گرم که با واژه‌های سوخته و شمع تناسب دارد.



درس هشتم: از پاریز تا پاریس

◀ نکات قلمرو زبانی

- جمله‌های دارای الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» موجود در درس هشتم:
- کاغذ مثلث روی پاکت (مفعول) را که برای چسباندن در پاکت به کار می‌رود، پاره (مسند) کرد.
- عبور هواپیما از روی دریای مدیترانه همیشه آدمی (مفعول) را غرق دریای تصورات تاریخی (مسند) می‌کند.
- آخرین چراغ امپراتوری روم (مفعول) را موسولینی روشن (مسند) کرد.
- کاووس کیانی که کی‌اش نام نهادند / کی بود؟ کجا بود؟ کی‌اش نام نهادند؟ (مصراع اول: کاووس کیانی / «اش»: مفعول؛ کی: مسند)
- خاکی است که رنگین شده از خون ضعیفان / این مُلک که بغداد و ری‌اش نام نهادند (مصراع دوم: این ملک: نهاد / «اش»: مفعول؛ بغداد و ری: مسند)
- صد تیغ جفا بر سر و تن دید یکی چوب / تا شد تهی از خویش و نی‌اش نام نهادند (مصراع دوم: «اش» (مرجع آن: یکی چوب): مفعول؛ نی: مسند)
- آیین طریق از نفسِ پیر مُغان یافت / آن خضر که فرخنده‌پی‌اش نام نهادند (مصراع دوم: «اش» (مرجع ضمیر: آن خضر): فرخنده‌پی: مسند)
- این همان جایی است که جنگ عظیم ناپلئون روی داد و سرنوشت او (مفعول) را تعیین (مسند) کرد.

🚀 نکته طلایی

نکاتی درباره وابسته‌های وابسته (دروس هشتم و نهم)

(۱) ممیز: واحد شمارش، بین وابسته پیشین و هسته. به نمودار زیر دقت کنید:

وابسته پیشین + ممیز + هسته

چند تا مین ← مین تا مین
صفت مبهم ممیز هسته

(۲) صفت صفت: صفتی که برای درجه‌بندی و توضیح بیش‌تر یک صفت موجود به کار می‌رود، و معمولاً رنگ است.

هسته + صفت (بیانی) + صفت صفت

شیعه گمنام غریب ← غریب گمنام غریب
هسته صفت صفت صفت

(۳) مضاف‌الیه مضاف‌الیه: معمولاً، مضاف‌الیه مضاف‌الیه اسم یا ضمیری است که بعد از یک اسم عام (مضاف‌الیه) می‌آید و به آن مربوط است، و نه به هسته.

هسته + مضاف‌الیه (اسم عام) + مضاف‌الیه مضاف‌الیه

سلسله حکمای اسلام ← اسلام حکمای اسلام
هسته مضاف‌الیه مضاف‌الیه مضاف‌الیه



۴) قید صفت: قیدی (واژه‌های تنوین‌دار / خیلی / بسیار / همیشه / فوق‌العاده / به‌شدت / سخت و...) که بین یک موصوف و صفت بیانی می‌آید و درجه و شدت صفت را مشخص می‌کند.

توجه! در شمارش ترکیب‌ها (اضافی / اسمی)، قید صفت محاسبه نمی‌گردد.
هسته (موصوف و اسم) + قید صفت + صفت

تخلّص هسته بس قید صفت بجا صفت
←
تخلّص هسته بس قید صفت بجا صفت

۵) صفت مضاف‌الیه: با توجه به جایگاه صفت، به دو شکل مختلف دیده می‌شود:
هسته + مضاف‌الیه + صفت هسته + صفت + مضاف‌الیه

شاگرد هسته حوزه مضاف‌الیه ادبی صفت مضاف‌الیه
ساخته هسته چند صفت مضاف‌الیه عنصر مضاف‌الیه

شاگرد حوزه ادبی ← ساخته چند عنصر

◀ نکات قلمرو ادبی

• اضافه‌های تشبیهی موجود در درس هشتم:

دریای تصورات

تیغ جفا

نمط (= بساط شطرنج) عشق

• استعاره‌های موجود (مکنیه) در درس هشتم:

شوخی روزگار

حکایت داشتن دیوار

فراموشکار بودن دنیا یا تاریخ

• استعاره‌های موجود در درس هشتم:

پیرمغان - خضر (آیین طریق از نفس پیر مغان یافت / آن خضر که فرخنده پی‌اش نام

نهادند): شیخ راهنما - راهنما و مرشد

• مجازهای موجود در درس هشتم:

دریای سیاه: مردمان آن ناحیه

کرانه‌های رود فرات: مردمان آن ناحیه

یک روز دنیایی به روم چشم داشت: مردم دنیا - حکومت یا پادشاهی روم

صد تیغ جفا دیدن یکی چوب: کثرت - درخت نی

مرداد مه و گاه دی‌اش نام نهادند: تابستان - زمستان

نفس (آیین طریق از نفس پیر مغان یافت): سخن

با راه‌آهن به بروکسل: قطار

قدرت قلم این نویسنده: نویسندگی

چون ابروی معشوقان با طاق و رواق است: خمیدگی ابرو



• کنایه‌های موجود در درس هشتم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
توجه داشتن - واهمه داشت	یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می‌زد	تحت فرمان جایی بودن	خط از جایی خواندن
خوشی‌ها و خوبی‌ها (حرارت درونی)	دل‌گرمی	ستم، کشتن و قتل‌عام	رنگین شدن از خون ضعیفان
سختی‌ها، ناامیدی (اندوه، ناراحتی)	دم‌سردی	ترک تعلقات	تهی شدن از خویش
اقتدار	درخشیدن خاتم (راستی خاتم فیروزه بواسحاقی / خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود)	ورود (=) عاشق شدن	بر نمط (بساط شطرنج) عشق پای گذاشتن

• آرایه‌ایهام موجود در درس هشتم:

راستی خاتم فیروزه بواسحاقی / خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود
فیروزه ابواسحاقی: ۱- معدن نیشابور ۲- انگشتر فیروزه فرمانروایی



درس نهم: کَویر

◀ نکات قلمرو زبانی

• نمونه‌های حرف «را» به‌عنوان «حرف اضافه» به معنی «از، با، به، برای، بر» در درس نهم:

و هر سال تابستان‌ها را به اصل خود، مزینان برمی‌گشتیم. (تابستان‌ها را = در تابستان‌ها)
و راه رفته را باز آمدند. (از راه رفته باز آمدند)

• جمله‌های دارای الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» در درس نهم:

ناگهان منقلب شد. شهر را و گیرودار شهر (مفعول) را رها (مسند) کرد.
شگفتا که نگاه‌های لوکس مردم آسفالت‌نشین شهر (نهاد)، آن (مفعول) را کهکشان (مسند) می‌بینند.

صفای اهورایی آن همه زیبایی‌ها (نهاد) که درونم (مفعول) را پر از خدا (مسند) می‌کرد.

• اضافه‌های تشبیهی موجود در درس نهم:

چراغ علم و فلسفه و کلام

زندان شهر

عطر الهام

باران‌های غیبی سکوت

مشت خونین قلب

قندیل پروین

سموم سرد این عقل بی‌درد

درخت بیداد

• اضافه‌های استعاری (استعاره و تشخیص) موجود در درس نهم:

سینه کَویر

سر بر شانه نهادن درختان

سر برآوردن چشمه

غرفه آسمان

حلقوم چاه

کَویر بی‌فریاد

خوابیدن هیاهو

از راه رسیدن ماه

روح کلمات

عقل بی‌درد و بی‌دل

اذان گفتن باد

تکبیره الحرام گفتن علف

قد قامت الصلاة گفتن موج



• استعاره‌های موجود (مصرحه) در درس نهم:

میوه دادن درختی که جوانی را به پایش ریخته بود: تعلیم به دانش‌آموزان
گل‌های الماس می‌شکفت: ستارگان
دریای سبز معلق: آسمان
عالم پرشگفتی و راز: آسمان (در درس کویر)
آن باغ پر از گل‌های رنگین و معطر: آسمان (در درس کویر)
خسته از نشئه خوب و پاک آن «اسرا»: سیر و سلوک ذهنی و معنوی نویسنده،
گشت‌وگذار چشم نویسنده در آسمان

• مجازهای موجود در درس نهم:

تاریخ بیهق: کتاب تاریخ بیهق
چشم‌ها را منتظر نگاه داشت: افراد
فلسفه از آن سخن می‌گوید: فیلسوفان و تعالیم مذهبی فلسفی
مذهب بدان می‌خواند: علمای مذهبی
آن شب نیز من خود را بر روی بام خانه گذاشته بودم: جسم، وجود
همه چشم در زمین، که آنجا می‌توان ...: مادیات
دیدارها همه بر خاک: نگاه - زمین
باد، سرو، علف، موج (که اذانش را باد گفته باشد سرگلدسته سرو
من نمازم را پی تکبیرة الاحرام علف می‌خوانم / پی قد قامت موج): تمام عناصر طبیعی

• کنایه‌های موجود در درس نهم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
تسلیم شدن	سرسپردن	تغییر نکردن	بر یک مهر و نشان بودن
توجه همه را جلب کرده بود	چشم‌ها به او بود	فراهم آمدن امکان کسب علم برای همه افراد	باب علم باز بودن
یادآور او بود	نشانی از او بود	صرف کردن عمری ارزشمند برای ...	جوانی را به پایش ریخته بود
مقید و گرفتار و ایجاد دردسر	دست‌وپاگیر...	دوری کرد	کناره گرفت
سخت سرگرم چیزی شدن	غرق بودن در...	کاملاً مشغول بودن	گرم تماشا بودن
باطن را به ظاهر ترجیح دادن، دریافتن اصل مطلب	کنار زدن کلمات	طلوع کردن	از غیب سر می‌زنند
علم حسابگر و مادی	علم عددبین مصلحت‌اندیش	نگرش مادی، همه توجه به زمین بودن	دیدارها همه بر خاک
انتخاب راه و روش متفاوت	ره می‌بر با پای دگر	گفتن سخن عالمانه اما آزاردهنده	تلخی دانایی بر لب داشتن



درس دهم: فصل شکوفایی

◀ نکات قلمرو ادبی

• اضافه‌های تشبیهی موجود در درس دهم:

باران خورشید

گل نقش امید

• استعاره‌های موجود در درس دهم:

برگ‌وبار - باغ (دیروز اگر سوخت غم برگ‌وبار من و تو / امروز می‌آید از باغ بوی بهار من و تو): امید و آرزو یا حاصل زندگی

برزخ سرد (آن‌جا در آن برزخ سرد، در کوچه‌های غم و درد / غیر از شب، آیا چه می‌دید چشمان تار من و تو): ایران پیش از انقلاب (استبداد حاکم) - ظلم

دشت - خورشید (امروز خورشید در دشت، آینه‌دار من و تو): کشور و وطن

غبار (غرق غباریم و غربت، با من بیا سمت باران): خفقان و ظلم

جویبار (صد جویبار است اینجا، در انتظار من و تو): فضای پاک و امیدبخش انقلاب

گل (برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو): زیبایی‌های انقلاب

باغ - گل (در باغ می‌ماند ای دوست، گل یادگار من و تو): ایران - دستاوردهای انقلاب

دریا (من می‌روم سوی دریا...): انقلاب و اتحاد

مرغ غمین (ای منتظر، مرغ غمین در آشیانه! /): مبارزان ناامید و خسته

• استعاره‌های موجود (مکنیه) در درس دهم:

غم سوخت (سوزاند...)

آینه‌دار بودن خورشید (امروز خورشید در دشت آینه‌دار من و تو)

منتظر بودن جویبار (صد جویبار است اینجا، در انتظار من و تو)

خواندن گل (برخیز با گل بخوانیم اینک بهار من و تو)

برخاستن نسیم سحرخیز (با این نسیم سحرخیز، برخیز...)

امیدوار بودن رود (چون رود امیدوارم...)

• مجازهای موجود در درس دهم:

دیروز - امروز - برگ‌وبار (دیروز اگر سوخت ای دوست، غم برگ‌وبار من و تو): دوران

قبل از انقلاب - دوران پس از انقلاب - زندگی، دستاورد

بهار (امروز می‌آید از باغ، بوی بهار من و تو): دوران بعد از انقلاب - شکوفایی

فصل (این فصل، فصل من و تو است): زمان



• کنایه موجود در درس دهم:

باران خورشید بر دیده باریدن: امیدوار نمودن

• آرایه‌های ایهام و تناسب موجود در درس دهم:

دیروز اگر سوخت ای دوست، غم، برگ و بار من و تو / امروز می‌آید از باغ، بوی بهار من و تو
بوی: ۱- آرزو ۲- رایحه

آن جا در آن برزخ سرد در کوچه‌های غم و درد / غیر از شب آیا چه می‌دید چشمان تار
من و تو

تار: ۱- کم‌نور، کم‌سو ۲- تیره، تاریک که با شب تناسب دارد.

دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ / امروز خورشید در دشت، آینه‌دار من و تو
داغ: ۱- سوگ ۲- گرم که با خورشید تناسب دارد.

چون رود امیدوارم، بی‌تابم و بی‌قرارم / من می‌روم سوی دریا، جای قرار من و تو
قرار: ۱- آرامش ۲- وعده دیدار



درس یازدهم: آن شب عزیز

◀ نکات قلمرو زبانی

• نمونه‌های حرف «را» به عنوان «حرف اضافه» به معنی «از، با، به، برای، بر» در درس یازدهم:

من را هم گفتید که بروم، همه را گفتید اما نمی شد آقا! (به)

• جمله‌های دارای الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» موجود در درس یازدهم:

دلم (مفعول) را گرم (مسند) کرد.

عاقبت شما (مفعول) را متقاعد (مسند) کرد.

زمزمه لطیف و سبک و ملایم شما (نهاد) گمان مرا (مفعول) تأیید (مسند) کرد.

توپخانه شروع کرده بود و صدای مهیب آن (نهاد)، صدای کودکانه اما خشک کلاش

(مفعول) را در خود هضم (مسند) می کرد.

یک خشاب فشنگم (مفعول) را درست در همان نقطه آتش، خالی (مسند) کردم.

تو (نهاد) که ماشاءالله خوب بلدی آتیش (مفعول) خاموش (مسند) کنی.

و مرا (مفعول) از خودتان دور (مسند) کنید.

گرد قاب عکستان (مفعول) را پاک (مسند) کنم.

تا باز (مسند) کند به روی عالم / دیباچه خاطرات شیرین (مفعول)

◀ نکات قلمرو ادبی

• آرایه «حسن تعلیل» موجود در درس یازدهم:

ترسم تو را ببیند و شرمندگی کند / یوسف، بگو که هیچ نباید برون ز چاه

شاعر علت بیرون نیامدن حضرت یوسف (ع) از چاه را به خاطر زیبایی زیاد «شهید

حججی» می داند.

• آرایه «ایهام و ایهام تناسب» موجود در درس یازدهم:

نه در شیراز و نه در شهر گنجه / «نظامی» می شوم در «قصر شیرین»

نظامی: ۱- نظامی گنجه‌ای ۲- فرد نظامی (ایهام)

قصر شیرین: ۱- شهر مرزی در کرمانشاه

۲- قصر متعلق به شیرین (که با معشوقه خسرو و فرهاد تناسب دارد) (ایهام تناسب)

• استعاره‌های موجود (مکنیه) در درس یازدهم:

کنجکاوِ گلوله توپ، بیرون آمدن ماه

صدای کودکانه کلاش

حیثیت مرگ

بیدار شدنِ نوبهار خرم

• مجازهای موجود در درس یازدهم:

حرف زیر پا گذاشتن: سخن



کلاس (مثل کلاس، گرم و پرشور حرف می‌زدید): زمان تدریس و وقت مدرسه
 آغوش (شما آغوش گشودید): دست
 روز (از حال و روز سؤال کردید): روزگار، زمانه و وضعیت
 به چشم نمی‌آمد: نگاه (دیدرس)
 بچه‌ها که گوشه و کنار پراکنده بودند: اطراف
 پا جای کسی گذاشتن: قدم
 توپخانه (توپخانه شروع کرده بود به...): صدای توپخانه
 آتش (آن قسمت خاک ریز را که بیشتر آتش به پا می‌کرد): تیراندازی
 چشم‌تان به من افتاد: نگاه
 سنگتان را بشویم: سنگ قبر
 عالم (تا باز کند به روی عالم): مردم عالم
 • کنایه موجود در درس یازدهم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
بی‌اختیار بودن	دست خودم نبود	ترسیدن، مضطرب شدن	قلبم می‌لرزید
حرکتی هرچند اندک داشتن	قدم از قدم برداشتن	گرفته شدن قدرت حرکت	سست شدن پا
عصبانی نمودن	کلافه کردن	بی‌توجهی کردن به گفته و سخن کسی	حرف زیر پا گذاشتن
گیرا و جذاب	گرم و پرشور حرف می‌زدید	به کنجی خزیدن و در خود فرو رفتن	کز کردن
ورد زبان بودن	از کلام نمی‌افتاد	باز کردن دست‌ها	آغوش گشودید
بی‌هوا بلند شدن و به سرعت حرکت کردن	از جا کنده شدم	مطمئن کردن و شاد ساختن	گرم کردن دل
تواضع در عبادت	با خاک یکسان کردن	از خود بی‌خود شدن	گم کردن خود
حلقه زدند	دور شما جمع شدند و شما را <u>درمیان گرفتند</u>	سنجیدن و با دقت نگاه کردن و بررسی کردن	برانداز کردن
سرعت بسیار	<u>مثل برق و باد</u> خود را به سنگر برسانم	دقیقاً مثل آن شخص عمل کردن	پا جای کسی گذاشتن
تیراندازی شدید کردن	آن قسمت خاکریز را که بیشتر <u>آتش به پا می‌کرد</u>	ترسو نبودن و اهل عقب‌نشینی نبودن	مسلم بود که در میان یا پشت نیروها شما را نمی‌شود پیدا کرد
دردآور و عذاب‌دهنده	جگرخراش	جلوی حمله دشمن را بگیری	تو که ماشاءالله خوب بلدی <u>آتش خاموش کنی</u>
مسخره و بی‌اهمیت دانستن، بیهودگی	به بازی گرفتن	جان‌فشانی	طریق پاک‌بازی



درس دوازدهم: گذر سیاوش از آتش

◀ نکات قلمرو زبانی

• نمونه‌های حرف «را» به‌عنوان «حرف اضافه» به معنی «از، با، به، برای، بر» در درس دوازدهم:

که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار (برای)

سر پر ز شرم و بهایی مراست / اگر بی‌گناهم رهایی مراست (برای)

همی داد مژده یکی را دگر (به)

آتش، ابراهیم را نبود زیان (به / برای)

• نمونه‌های کاربرد حرف «را» به‌عنوان جایگزین کسره اضافه یا «فک اضافه» در درس دوازدهم:

سرانجام گفت ایمن از هر دوان / نه گردد مرا دل، نه روشن روان (دلِ من)

• جمله‌های دارای الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» موجود در درس دوازدهم:

مگر کآتش تیز پیدا کند / گنه کرده را زود رسوا کند

رخ شاه کاووس پر شرم دید / سخن گفتنش با پسر نرم دید

• جمله‌های مرکب موجود در درس دوازدهم:

چو خواهی که پیدا کنی گفت‌وگوی / بباید زدن سنگ را بر سبوی

جمله وابسته

جمله وابسته

ز هر در سخن چون بدین‌گونه گشت / بر آتش یکی را بباید گذشت

جمله وابسته

جمله وابسته

به پور جوان گفت شاه زمین / که رایت چه بیند کنون اندر این؟

جمله وابسته

جمله وابسته

اگر کوه آتش بود بسپرم / از این تنگ خوار است اگر بگذرم

جمله وابسته

جمله وابسته

جمله وابسته

کزین دو یکی گر شود نابکار / از آن پس که خواند مرا شهریار؟

جمله وابسته

جمله وابسته

جمله وابسته

بدان‌گه که شد پیش کاووس باز / فرود آمد از باره، بردش نماز

جمله وابسته

جمله وابسته

جمله وابسته

جمله وابسته

سیاوش بدو گفت [که] انده مدار / کزین سان بود گردش روزگار

جمله وابسته

جمله وابسته

جمله وابسته

سر پر ز شرم و بهایی مراست / اگر بی‌گناهم رهایی مراست

جمله وابسته

جمله وابسته

جمله ساده



به نیروی یزدان نیکی دهش / کزین کوه آتش نیابم تپش

جمله هسته جمله وابسته

چنان آمد اسپ و قبای سوار / که گفتی سمن داشت اندر کنار

جمله هسته جمله وابسته

چو پیش پدر شد سیاووش پاک / نه دود و نه آتش نه گرد و نه خاک

جمله وابسته جمله هسته

◀ نکات قلمرو ادبی

• اضافه تشبیهی موجود در درس دوازدهم:

اگر کوه آتش بود بسپرم

کزین کوه آتش نیابم تپش

چو از کوه آتش به هامون گذشت

• استعاره و تشخیص موجود در درس دوازدهم:

سوگند خوردن چرخ (چنین است سوگند چرخ بلند)

• استعاره موجود در درس دوازدهم:

چنین است سوگند چرخ بلند: آسمان

• مجازهای موجود در درس دوازدهم:

چنین گفت موبد به شاه جهان: مردم جهان

دل شاه از اندیشه یابد گزند: وجود

ز هر در سخن چون بدین گونه گشت: موضوع

به پور جوان گفت شاه زمین: ایران

که دوزخ مرا زین سخن گشت خوار: عذاب و رنج آتش دوزخ

پراندیشه شد جان کاووس کی: وجود

جهانی نظاره شده هم گروه: مردم جهان

سراسر همه دشت بریان شدند: مردم دشت

همی خاک نعلش برآمد به ماه: آسمان

سر پر ز شرم و بهایی مراست: وجود

کسی خود و اسپ سیاوش ندید: خود سیاوش

یکی دشت با دیدگان پر ز خون: مردم دشت

خروشیدن آمد ز شهر و ز دشت: مردم شهر - مردم دشت

پیاده سپهبد پیاده سپاه: افراد سپاه

ز دل، ترس و اندیشه بیرون کنیم: کل وجود

روانش ز اندیشه آزاد گشت: کل وجود



• کنایه‌های موجود در درس دوازدهم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
علاقه‌مند شدن	دل بستن	پرهیز از انجام معصیت	تن به گناه نمی‌سپارد
آزرده شدن	دل گزند یافتن	آزمایش و امتحان	سنگ بر سبزو زدن
مضطرب شدن	سراسر همه دشت بریان شدند	نگران و مضطرب شدن	پراندیشه گشتی به دیگر کران
بدگمانی	پراندیشه شد جان کاووس کی	بدگمانی، مطمئن نشدن	ایمن نگردد (سرانجام گفت ایمن از هر دوان / نه گردد مرا دل، نه روشن روان)
روبه‌رو کرد	همی با سیاوش به گفتن نشاند	خود را رهاندن	دل بشویم (همان به کزین زشت کردار، دل / بشویم، کنم چاره دل گسل)
شادابی	لبی پر ز خنده دلی پر امید	تاریک شدن هوا در اثر دود زیاد	دمیدند گفتی شب آمد به روز
آمادگی برای مرگ	پراگنده کافور بر خویشتن	کنایه اغراق‌آمیز از سرعت اسب	همی خاک نعلش برآمد به ماه
سخنان مهربانانه	سخن گفتن نرم (سخن گفتنش با پسر نرم دید)	تعظیم کردن	بردش نماز
کنایه اغراق‌آمیز از شدت گریستن (= شدت غم و اندوه)	یکی دشت با دیدگان پر ز خون	ناامید و ناراحت	نشد تنگ‌دل، جنگ آتش بساخت
سوزنده نبودن آتش، آسیب نرساندن آتش	دم آتش و آب یکسان بود	تندرستی و نهایت خوشی و آرامش	که گفتی سمن داشت اندر کنار
بی‌باکی و شجاعت	زدل، ترس و اندیشه بیرون کنیم	شدت غم و اندوه و خشم	همی کند سودابه از خشم موی
عارف	همه صاحب‌دلان را پیشه این است	عشق ورزیدن	غلام عشق شدن
چیره شدند، مسلط شدند	و دشمنان زور آوردند	از حد گذشتن، به زور گرفتن (= ظلم و ستم به مردم و اموالشان)	دست تطاول به مال رعیت دراز کرده
کمک‌کننده	فریادرس	مطیع و فرمانبردار	بندۀ حلقه به گوش ار نوازی، برود



درس سیزدهم: خوان هشتم

◀ نکات قلمرو زبانی

- نمونه‌های کاربرد حرف «را» به عنوان جایگزین کسره اضافه یا «فک اضافه» در درس سیزدهم:

آن که هرگز

چون کلید گنج مروارید

گم نمی‌شد از لبش لبخند، / خواه روز صلح و بسته مهر را پیمان، / خواه روز جنگ و خورده بهر کین سوگند ← پیمان مهر بسته.

و هر کدام می‌خواهند معنای صلح را مرادف اول باشند
«را» در این سروده «فک اضافه» است:

هر کدام می‌خواهند مرادف اول معنی صلح باشند.

- جمله دارای الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» موجود در درس سیزدهم:

یوسف، به این رها شدن از چاه دل مبند / این بار می‌برند که زندانی‌ات کنند
آنها [نهاد محذوف] + ات (تو را = مفعول) + زندانی (مسند) + کنند

◀ نکات قلمرو ادبی

- آرایه ایهام موجود در درس سیزدهم:

گرچه بیرون تیره بود و سرد، همچون ترس، قهوه خانه گرم و روشن بود...

سرد: ۱- مقابل گرم ۲- خالی از مهربانی

گرم: ۱- مقابل سرد ۲- صمیمی بودن

قهوه‌خانه گرم و روشن بود، مرد نقال آتشین پیغام / راستی کانون گرمی بود

کانون گرم: ۱- فضا و محیط گرم ۲- مجلس صمیمی و پرمهر

این، گلیم تیره‌بختی هاست / خیس خونِ داغِ سهراب و سیاوش‌ها....

داغ ۱- سوزندگی ۲- مهر و نشان

ناگهان انگار / بر لب آن چاه / سایه‌ای را دید / او شغاد، آن نابِرا در بود /....

نابِرا در: ۱- برادر ناتنی ۲- ناجوانمرد

- آرایه ایهام تناسب موجود در درس سیزدهم:

طعمه دام و دهان خوان هشتم بود

خوان به معنای «مرحله» است؛ اما در معنی «سفره»، با «طعمه» و «دهان»، ایهام تناسب می‌سازد.



• اضافه‌های تشبیهی موجود در درس سیزدهم:

چاه غدر

چاهسار گوش

• استعاره (مکنیه) و تشخیص موجود در درس سیزدهم:

سرما بیداد می‌کرد

ساکت بودن سکوت

خروش خشم

کشته هر سو بر کف و دیواره‌هایش نیزه و خنجر: نیزه و خنجر به گیاه (مشبه‌به محذوف)

به جهت کاشته شدن

چاه بی‌شرم

رخش غیرتمند

دهان خوان هشتم

قصه، بی‌شک راست می‌گوید

شوق رقابت در واژه و عبارت

• استعاره‌های موجود در درس سیزدهم:

میدانک (صحنه میدانک خود را / تند و گاه آرام می‌پیمود): قهوه‌خانه

دیگر اکنون آن عماد تکیه و امید ایران‌شهر: رستم

آری اکنون شیر ایران‌شهر / تهمتن، گرد سجستانی

• مجازهای موجود در درس سیزدهم:

سورت سرمای دی بیداهای می‌کرد: زمستان

پای‌تاسر گوش: تمام وجود

آن عماد تکیه و امید ایران‌شهر: مردم ایران

باز چشم او به رخس افتاد: نگاه

بااهل فنا دارد هرکس سر یکرنگی

باید که به رنگ شمع از رفتن سر خندد: قصد و نیت - کل وجود

• کنایه‌های موجود در درس سیزدهم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
بدون مهر و صمیمیت	گرچه بیرون تیره بود و سرد	سرمای شدید	سرما بیداد می‌کرد
گیرا و مؤثر و گرم بودن سخن	آتشین بودن پیغام	صمیمیت و مهربانی	همگنان را خون‌گرمی بود
گیرایی و مؤثر بودن سخن در دیگران	دم گرم داشتن	پرمهر بود	کانون گرم بود
شور و هیجان بسیار داشتن	مست شور بودن	با احساس و با تمام وجود سخن گفتن	گرم گفتن بودن
تازه بودن و تازگی - به ناحق کشته شدن	داغ بودن - داغ بودن خون (خیس خون داغ سهراب و سیاوش‌ها)	محو شنیدن شدن، دقت و توجه فراوان داشتن	سرتاپا گوش بودن



روکش تابوت تختی‌هاست	ملّی بودن ماجرا	جهان پهلو	رستم
خداوند و سوار رخس بی‌مانند	رستم	گم نمی‌شد از لبش لبخند	لبخند همیشگی داشتن
بسته مهر را پیمان	وفاداری به مهر و دوستی	سوگند خوردن بر ...	تأکید بر درستی گفته‌های خود
طعمهٔ دام بودن	گرفتار بودن، اسیر	گویی از تن، هوشش رفته بود و داشت می‌خواید	مردن
کان کلید گنج مروارید گم شد	ناراحت و اندوهگین شدن	گم شد	دور شد
در دل گفتن	آهسته گفتن	از صدایش ضجه می‌بارید	نهایت غم و اندوه
نگاهش مثل خنجر (تشبیه با حذف وجه شبه)	شدت خشم و نفرت نافذ نگاه	با کمان و تیر دوختن	نابودی و کشتن
شصت خم بودن کمند	بلند بودن کمند	با اهل فنا دارد هرکس سر یکرنگی	صاحب‌دلان
رفتن سر	نابود شدن		



درس چهاردهم: سی مرغ و سی مرغ

◀ نکات قلمرو زبانی

• «را = حرف اضافه = از، به، با، برای، بر» نقش نمای متمم موجود در درس چهاردهم: چون بُود کاکلیم ما را شاه نیست؟

را (کاربرد حرف اضافه و معنای «برای» می دهد). ← برای اقلیم ما
ما پرندگان را نیز پیشوا و شهریار است.

را (کاربرد حرف اضافه و معنای «برای» می دهد). ← برای ما پرندگان
در خرد و بینش، او را همتایی نیست.

را (کاربرد حرف اضافه و معنای «برای» می دهد). ← در خرد و بینش برای او همتایی
وجود ندارد.

شیرمردی باید این ره را شگرف

را (کاربرد حرف اضافه و معنای «برای» می دهد). ← شیرمردی شگرف، برای این راه
لازم است.

که مرا با سیمرغ کاری نیست.

را (کاربرد حرف اضافه و معنای «با» می دهد). ← من با سیمرغ کاری ندارم.
اما هدهد دانا یک یک آنان را پاسخ گفت.

را (کاربرد حرف اضافه و معنای «به» می دهد). ← هدهد دانا به یک یک آنان پاسخ داد.
[قضا را (= از قضا = اتفاقاً): قید] قرعه به نام هدهد افتاد.

• نمونه های کاربرد حرف «را» به عنوان جایگزین کسره یا «فک اضافه» موجود در درس چهاردهم:

گفت ما را هفت وادی در راه است: در ره ما هفت وادی است (فک اضافه)

گفت ما را هفت وادی در ره است: (برای ما) (حرف اضافه)

معرفت را وادی ای بی پا و سر: وادی بی پا و سر معرفت

◀ نکات قلمرو ادبی

• ایهام موجود در درس چهاردهم:

عاشق آن باشد که چون آتش بود / گرم رو، سوزنده و سرکش بود

سرکش: ۱- مهارنشدن و تسلیم ناپذیر ۲- رو به بالا میل و صعود کردن آتش و سالک

• اضافه های تشبیهی موجود در درس چهاردهم:

وادی طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فقر و فنا



• استعاره‌های موجود در درس چهاردهم:

راه (وانیامد در جهان زین راه، کس): عشق الهی
غرق آتش شد کسی کانجا رسید: سوز و گداز عشق
در تحیر مانده و گم کرده راه: سیر و سلوک عارفانه
سایه، خورشید (صدهزاران سایه جاوید، تو / گم شده بینی ز یک خورشید، تو)
سایه در خورشید گم شد والسلام: سالکان، مخلوقات - خداوند که نور مطلق است (ذات حق)
طاووس، شیطان (ز نیرنگ هوا و از فریب آز خاقانی / دلت خلد است خالی ساز از
طاووس و شیطان): هوا و هوس - آز
دل چه بندی در این سرای مجاز: دنیای غیر حقیقی و فانی
گلستان - آب صاف - گل (چشم بگشا به گلستان و ببین / جلوه آب صاف در گل و
خار): دنیا - جلوه، وجود حق - خوشی، خوبی - ناخوشی، زشتی

• مجازهای موجود در درس چهاردهم:

مجمعی کردند مرغان جهان / آنچه بودند آشکارا و نهان: همه پرنندگان
نیست خالی هیچ شهر از شهریار: کشور
زبان به پوزش گشودند: دهان
حسن او در هفته‌ای گیرد زوال: زمان اندک
گفت ما را هفت وادی در ره است: بیابان
نیست از فرسنگ آن، آگاه کس: مسافت
ملک اینجا بایدت در باختن: دارایی
بعد از آن بنماید پیش نظر: چشم
بازیابد در حقیقت صدر خویش: ارزش و اعتبار
مرد حیران چون رسد این جایگاه: انسان

• کنایه‌های موجود در درس چهاردهم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
اجازه ورود	باید او را بجوید و به درگاه او راه یابید	مصلحت نیست	بیش ازین، بی‌شاه بودن راه نیست
سخن گفتن	زبان گشودن (زبان به پوزش گشودند)	شجاع و دل‌آور	شیرمردی باید این ره را شگرف
دوست شدن، محرم شدن	راز گفتن (هر که داند گفت با خورشید راز)	حرکت به سوی ...	آن که به او رو آرد
رها کردن	یک‌سو نهادن	عاشق	شیدا و دل‌باخته گشتند
گرفتاری و پایبندی	غرق (آتش) شدن	فدا کردن	ملک اینجا بایدت در باختن
آگاهی	هر یکی بینا شود بر قدر خویش	بی‌کران، بی‌ابتدا و بی‌انتهای، بی‌حدومرز بودن	معرفت را وادی‌ای بی‌پایوسر
روبه‌رو شدن	روی درکردن (روی‌ها چون زین بیابان درکنند)	بی‌ارزش	هشت جنت نیز اینجا مرده‌ای است
درماندگی و نابودی	در همان نخستین منزل از پا درآمدند	اوج حیرت	در تحیر مانده و گم کرده راه



ترک کردن و منصرف شدن، نادیده گرفتن	وان گهی از خود <u>بشو</u> یک بار <u>دست</u>	خواب فرا گرفتن، خستگی	همگی را <u>خواب</u> <u>درربود</u>
شجاعت	مردانه بودن	فراموش نمودن خود	از خود فنا شدن (فانی شدن از خود)
		با دقت بنگر	<u>چشم بگشا</u> به گلستان و ببین



درس شانزدهم: کباب غاز

◀ نکات قلمرو زبانی

• نمونه‌های حروف «را» به‌عنوان «حرف اضافه» به معنی «از، با، به، برای، بر» در درس شانزدهم:

گلّه ما را گله از گرگ نیست (برای)

• نمونه‌های کاربرد حرف «را» به‌عنوان جایگزین کسره اضافه یا «فک اضافه» در درس شانزدهم:

گلّه ما را گله از گرگ نیست (= گلّه گلّه ما)

• جملات دارای الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» موجود در درس شانزدهم:

این بیچاره (مفعول) که لابد و پای‌برهنه به امید چند ریال عیدی آمده، ناامید (مسند) کنم.

حیف نیست که از چنین غازی گذشت که شکمش (مفعول) را از آلوی برغان پر (مسند) کرده‌اند.

◀ نکات قلمرو ادبی

• آرایه ایهام تناسب موجود در درس شانزدهم:

در صرف کردن صیغه «بلّعت» اهتمام تامی داشت که ناگهان ...

صرف کردن: ۱- خوردن ۲- پی‌درپی آوردن، ساخت یک فعل را صرف کردن

• اضافه‌های تشبیهی موجود در درس شانزدهم:

نی پیچ حلقوم

شبستان درون

کمرکش حلقوم

صندوقچه سرّ

• استعاره (مکنیه) و تشخیص موجود در درس شانزدهم:

بودجه اجازه نمی‌دهد

زبان نگاه

• استعاره‌های موجود در درس شانزدهم:

غول بی‌شاخ و دم: مصطفی (درس کباب غاز)

ستاره ضعیفی در شبستان تیره تار درونم درخشیدن گرفت: امید و راه تازه

این گره فقط به دست خودت گشوده خواهد شد: مشکل

گاه از خودمان نیست، گاهدان که از خودمان است: غذا - معده

درزی ازل: خداوند

گویی حنجره‌اش دو تنبوشه داشت: نای (عضوی از بدن)



• مجازهای موجود در درس شانزدهم:

این خیال را از سِرَت بیرون کن: فکر، عقیده
 دو رنگ پلو: نوع
 شرّ این غول بی شاخ و دم را از سِر ما بکن: وجود
 حقاً که حرف منطقی بود: سخن
 لابد این قدرها از دستش ساخته است: قدرت و توان
 در این باب: موضوع
 مصطفی هم جانی گرفت: نیرو
 خوش زبانی: مجازاً کلام
 همه گوش شده بودند و ایشان زبان: شنونده - گوینده
 چین به صورت انداختن: پیشانی
نمره غلطی بود: شماره تلفن
 بوی غاز: بوی کباب غاز
 که میزبان عزیز ما این یک دم را دیگر خوش نخواند: سخن
 ولو مائدة آسمانی باشد: غذا
 دیدم چپ و راست مهمانها دراز کشیده اند: هر سو
 اول اندیشه کند مرد که عاقل باشد: انسان

• کنایه های موجود در درس شانزدهم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
خوب پذیرایی کردن	جلوی کسی درآمدن	مطرح کردن	در میان گذاشتن
دعوت را پس گرفتن، حذف کردن	خط کشیدن	دعوت	وعده گرفتن
انتظار کشیدن پس از مدتها وعده غذا به خود دادن	شکم را صابون زدن	انتظار بیهوده کشیدن	سُمّاق مکیدن
انتظار کشیدن، لحظه شماری کردن	ساعت شماری کردن	اتفاق افتادن، پیش آمدن موقعیت	پای افتادن
مهیا و آماده شدن	روبه راه شدن	فراموش کردن	خیال را از سر بیرون کردن
ناتوان	بی دست و پا	فقر، بی چیز، بی خانمان	آسمان جُل
رها شدن، خلاص شدن	شر کسی را کندن	زشت و نامتناسب	بدقواره
کنایه از بی نوا و بیچاره	همان غاز مادر مرده	هر کاری کردی برای خودت کردی، ضرر و نفعش به خودت باز می گردد (معادل امروزی افتخارش ارزانی خودت)	هر گلی هست به سر خودن بزن
بدبخت شدن، دچار مشکل شدن	گفت «خاک به سر»	ساییده شدن	که از بس شسته بودند، به قدر یک وجب خورد رفته بود



تهیه و آماده و مهیا کردن	دست و پا کرده	خوردن	به نیش کشیدن
از عهده کاری برآمدن، توانایی	کار از دست کسی ساخته بودن	کار شاق و سخت	کشف آمریکا و شکستن گردن رستم
نهایت تلاش خود را کردن برای کاری سخت و غیرممکن به هر ترتیب	زیر سنگ پیدا کردن	چقدر توانایی داشتن	چند مرده حلاج بودن
خجالت کشیدن (= دگرگون شدن = تغییر چهره)	ابتدا مبلغی سرخ و سیاه شدن	منصرف شدن، صرف نظر کردن	قید چیزی را زدن
عقل نداری (جمله به ظاهر دعایی)	خدا عقلت بدهد	چه چاره‌ای بیندیشم	چه خاکی به سرم بریزم
دوباره به فکر کردن ادامه داد	دنباله افکار خود را گرفت	حال و روزگارتان بهتر شود	هزار سال به این سال‌ها
چاره‌اندیشی کردن، نقشه‌ای اندیشیدن	شیوه‌ای سوار کردن	چاره‌اندیشی	خاک بر سر ریختن
نخوردن	دست به غاز زدن	حواسش اینجا نیست	فکر جای دیگر بودن
مرور کردن یا حرف دیگران را تکرار کردن	در زوایا و خفایای خاطر و مخیله نُشخوار کردن	بی‌اساس، بی‌ارزش	بی‌پا و بی‌معنی بودن
شادمان شدن، روحیه گرفتن	سر دماغ آمدم	جدی گرفتن	سری نباید گرفت
چاره‌اندیشی کردن، کار دقیق انجام دادن	مهارت به خرج دادن	حل کردن مشکل	گره گشودن به دست...
متوجه شدن	چیزی دستگیر کسی شدن	سر حال آمدن	جان گرفتن
شاد شدن	آثار شادی در وجناتش نمودار شد	هدایت کردن موضوع	مهار چیزی را به جانبی کشیدن
تازه و نو شدن لباس	نونوار شدن	زیاد خوردن (اغراق)	از خوردن ترکیدن
اختیار را نباید از دست داد، حد نگاه داشتن، زیاده‌روی نکردن در خوردن	کاه از خودمان نیست، کاهدان از خودمان است	متوسل شدن	دست به دامن شدن
باعث مشکل و رنج شدن	وبال جان شدن	سیر خوردن، خوب و کامل خوردن	دل از عزا درآوردن
متوجه شدن	خوب دستگیر شدن چیزی	شگفتی	مصطفی با دهان باز
شدت پشیمانی، ترک کردن کاری	پشت دست داغ کردن	مطمئن	خاطر جمع بودن
نشستن	تمام و کمال دور میز حلقه زده	حفظ کردن (به حافظه سپردن)	از بر شدن
توانایی انجام کاری داشتن	از عهده برآمدن	اندازه بودن	قالب تن درآمدن
اطمینان و آرامش یافتن	آسوده شدن خاطر	آرامش داشتن	خونسرد بودن



تمام و کمال دور میز حلقه زده	نشستن	به جا آمدن احوال	سرحال شدن
چون تیر از کمان جسته	غیرقابل جبران (تمثیل برای اثبات و تأکید این که لباس دیگر بر نمی گردد)	خم به ابرو نیاوردن	ناراحت نشدن، واکنش نشان ندادن
آسوده شدن خاطر	اطمینان و آرامش یافتن	سر سوزنی	مقدار کم
چانه اش گرم شده بود	پرحرفی کردن	نوک جمع را چیدن	در سخنرانی از همه سبقت گرفتن
مجلس آرای بالمعارض شدن	سخنران بی رقیب بودن	بر منکرش لعنت فرستادن	باور کردن
گوش شدن	کنایه از فرمان برداری	فریاد و فغان به آسمان بلند شد	بلندی صدا (اغراق)
کتابه چیزی یا کسی یا چیزی را کشیدن	ادعای چیزی داشتن، خواستار چیزی بودن	چین به صورت انداختن	اخم کردن و ناراحتی (تحقیر)
کاسه و کوزه یکی شدن	صمیمی	یک صدا	همراه با هم
حق کف دست گذاشتن	مجازات نمودن	شست خبردار شدن	آگاهی یافتن
دل تپیدن	مضطرب و ناراحت شدن، نگرانی پیدا کردن	شش دانگ حواس پیش کسی بودن	حواس کامل داشتن
دامن از دست رفتن	از خود بی خود شدن	سر کسی توی حساب بودن	اهل حساب و کتاب بودن
خرخره خوردن	زیاد خوردن، کامل خوردن (خرخره گلو)	سر از تن جدا کردن	کشتن، مجبور کردن
مست کردن	بی خود شدن	بی پرو برگرد	بدون تردید و شک، حتماً
در محظور گیر کردن	گرفتاری پیدا کردن، در مقابل امر ناخوشایند قرار گرفتن	دودل ماندن	مردد ماندن
چشم دوختن	خیره شدن	ماسیدن توطئه	گرفتن نقشه و عملی شدن
زیر بغل کسی را گرفتن	کمک کردن	دست و پا کردن	فراهم کردن
یک لقمه	مقدار کم	یکریز حرف زدن	پی در پی، زیاد
دماغ سوختن	بور شدن، ناکام ماندن و شکست خوردن (= خیط شدن)	روی کسی را زمین انداختن	بی توجهی به کسی، رد کردن تعارف
هم صدا شدن	همراه شدن، هم نظر شدن	از دهنم دررفت	کلام نسنجیده
به نیش کشیدن	خوردن	مثل فنر در رفتن	حرکت توأم با شتاب، بی اختیار شدن
به جان غاز افتادن	اقدام برای نابودی	یک چشم به هم زدن	زمان اندک = فوری
کلک چیزی یا کسی را کندن	خوردن یا نابود کردن چیزی	قدم به عالم وجود ننهادن	وجود نداشتن طعمه جماعت



آب در دهان خشک شدن	ترس و هراس و تعجب	کاری از دست ساخته نبودن	ناتوانی در کاری
حساب کار خود را کردن	آگاه شدن و درک کردن عواقب کار خود	خود را از تک و تا نینداختن	به ضعف و ناتوانی خود اقرار نکردن، عادی رفتار کردن، حفظ خونسردی
دل به دریا زدن	قبول خطر کردن (= ریسک = جرئت یافتن)	تا حلقوم بلعیدن	بیش از حد خوردن
دین و ایمان باختن	اختیار خود را از دست دادن	کسی را صندوقچه اسرار کردن	محرم به اسرار بودن
صدای بریده بریده و زبان گرفته	با ترس و لکنت سخن گفتن	چشم جایی را نمی دید	عصبانیت زیاد (اغراق)
شاخ درآوردن	تعجب کردن	نمک شناس بودن	قدر شناس



درس هفدهم: فندۀ تو

◀ نکات قلمرو زبانی

- نمونه‌های کاربرد حرف «را» به‌عنوان جایگزین کسرۀ اضافه یا «فک اضافه» در درس هفدهم:

که باشد شادمانی را سزاوار (سزاوارِ شادمانی)

◀ نکات قلمرو ادبی

- استعاره‌های موجود (مکنیه) در درس هفدهم:

درهای زندگی

جستن شاعر در آسمان توسط خنده

شکفتن خنده

گل آبی، گل سرخ کشورم که مرا می‌خواند

جور ایام

لب جام

پیچ‌وتاب رنج و غم

- مجازهای موجود در درس هفدهم:

نان را از من بگیر: خوراک و نعمت، خیر و برکت (روزی)

هوا را از من بگیر: نفس کشیدن و زندگی

نان و هوا: نیازهای ضروری زندگی

بخند بر شب، بر روز، بر ماه: همهٔ زمان‌ها

آن‌گاه که پاهایم می‌روند و باز می‌گردند: کل وجود

روشنی را، بهار را، از من بگیر: زیبایی‌های طبیعت

کز هر زبان می‌شنوم، نامکرر است: انسان (گوینده)

- کنایه‌های موجود در درس هفدهم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
شمشیر آمادۀ مبارزه و جنگ	شمشیر آخته	حل مشکلات و امید بخشیدن به شخص	گشوده شدن درهای زندگی
در همه حال	آن‌گاه که پاهایم می‌روند و می‌آیند	گذر زمان و روزها و شب‌ها	آن‌گاه که چشم می‌گشایم و می‌بندم
زنده بودن	نفس کشیدن	مردن	چشم از دنیا بستن
اندوه‌گین شدن و گرفتار غم و اندوه شدن	گم شدن در پیچ‌وتاب رنج و غم	ناراحت	خونین‌دل بودن



درس هجدهم: عشق جاودانی

◀ نکات قلمرو زبانی

- نمونه‌های کاربرد حرف «را» به‌عنوان جایگزین کسره اضافه یا «فک اضافه» در نیایش:

دلم را داغ عشقی بر جبین نه

🚀 نکته طلایی

به نظر می‌رسد، نقش دوگانه‌ای در حرف «را» مشهود است، هم حرف نشانه مفعول (داغ عشق) و هم به‌عنوان فک اضافه (بر جبین دلم).

- جملات دارای الگوی «نهاد + مفعول + مسند + فعل» موجود در درس هجدهم:

این‌گونه عشق جاودانی همواره معشوق را جوان می‌بیند.

نهاد قید مفعول مسند فعل

بلکه [او] همواره عشق قدیم را موضوع صحیفه شعر خود می‌گرداند.

نهاد مفعول مسند

- جمله مرکب (دارای پایه و پیرو) موجود در درس هجدهم و نیایش:

هر روز باید ذکری واحد را مکرر بخوانم / و آنچه را قدیمی است، قدیمی ندانم: «که تو از آن منی، و من از آن تو»، / درست مانند نخستین باری که نام زیبای تو را تلاوت کردم.

به سوزی ده کلامم را روایی / کز آن گرمی کند آتش گدایی
اگر لطف تو نبود پرتوانداز / کجا فکر و کجا گنجینه راز؟

◀ نکات قلمرو ادبی

- اضافه‌های تشبیهی موجود در درس نیایش:

ندارد راه فکر روشنایی / کجا فکر و کجا گنجینه راز؟

- استعاره (مکنیه) و تشخیص موجود در درس هجدهم:

جان صادق

عشق جاودانی، همواره معشوق را جوان می‌بیند.

دست زمان

- استعاره‌های موجود در درس هجدهم و نیایش:

گرد و غبار و جراحات پیری: آثار و نشانه‌های پیری

الهی سینه‌ای ده آتش افروز: عشق

دلی در وی درون درد و برون درد: درد عشق

- مجازهای موجود در درس هجدهم و نیایش:

چه حرف تازه‌ای: سخن



گرد و غبار و جراحات پیری: سفیدی موی و گذشت عمر
 الهی سینه‌ای ده آتش افروز: کل وجود
 هر آن دل را که سوزی نیست، دل نیست: عشق
 دل افسرده غیر از آب و گل نیست: جسم و پیکر بی روح انسان
 دلی در وی درون درد و برون درد: وجود
 دلم را داغ عشق بر جبین نه: وجود
زبانم را بیانی آتشین ده: سخن
 ندارد راه فکر روشنایی: هدایت
 • **کنایه‌های موجود در درس نیایش:**

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
عاشق کردن	داغ عشق بر جبین دل نهادن	عاشق نبودن - بی‌ارزشی	افسرده بودن دل - آب و گل بودن (دل افسرده غیر از آب و گل نیست)
راه دشوار و پر از سختی	راه پیچ در پیچ (به راه این امید پیچ در پیچ)	سخن گیرا	بیان آتشین



تشریحی نویسی شب امتحان



فارسی دوازدهم مشترک



SanjeshCloud

www.SanjeshCloud.ir



تشریحی نویسی

دانش‌آموزان بیشترین ضربه را از قسمت **معنی نظم و نثر** می‌خورند؛ زیرا در این قسمت هر کس از نگاه خودش معنی روان را ارائه می‌دهد و دانش‌آموزان در این قسمت در بیشتر موارد زیاده‌گویی یا کم‌گویی می‌کنند. در صورتی که باید خلاصه و مفید مفهوم سؤال را برسانند و وقتی که مثلاً یک بیت در این قسمت ۷۵٪ نمره دارد دانش‌آموز باید آن بیت را جوری معنا کند که در آن معنی روان سه کلمه سخت معنی شده باشد، چون **هر کلمه ۲۵٪** نمره داشته است. یا وقتی یک مصراع بارم ۵٪ نمره‌ای دارد به این معناست که آن مصراع دو کلمه سخت دارد که در معنی آن دو کلمه سخت معنا شده باشد.

بخش واژه‌نامه پایان کتاب به معنی واژه‌ها می‌پردازد. از آنجایی که اطلاعات دیگری هم علاوه بر معنی در آن می‌توان برداشت کرد، می‌تواند منبع خوبی برای طرح سؤال‌های مختلف باشد. از جمله: املای درست کلمات، هم آوا، مفرد و جمع و هم خانواده.

به همین دلیل توصیه می‌شود زمان مناسبی برای خواندن بخش واژه‌نامه در نظر گرفته شود و معنی هر کلمه به‌طور کامل و با تمام توضیحات آن خوانده شود. کلماتی که معنای یکسان دارند هم دسته‌بندی شوند که در این مهر و موم‌های اخیر شیوه‌ای نو برای طرح سؤال بوده است. همچنین کلمات و افعالی که چند معنی مختلف و چند کاربرد متفاوت دارند جدا در نظر گرفته شوند.

نمونه: اندیشه - همت و ..

در قلمرو فکری دانش‌آموزان باید به مفهوم سؤال دقت کرده و بدانند که فهمیدن درست سؤال مخصوصاً در این قسمت، نصف جواب است و در جایی که از شما مفهوم سؤالی را می‌خواهند باید در حد چند کلمه خلاصه و مفید مفهوم بیتی که خواسته شده است را بنویسید و مثلاً اگر خواسته شد که مفهوم بیت زیر را بنویسید، نباید تک‌تک کلمات را معنی کنید؛ زیرا مصحح به دنبال معنی‌نویسی ما نیست؛ بلکه به دنبال **نوشتن کلمات کلیدی** برای جواب سؤال است. گاهی تمرکز بیشتر بر روی مصرع دوم در رسیدن به مفهوم بهتر می‌تواند به ما کمک کند.

در بخش‌های روان‌خوانی و شعرخوانی و گنج حکمت، کلیت و نمای کلی متن در نظر گرفته شود؛ یعنی دانش‌آموز با خواندن کل متن حتی در حد چشم‌خوانی نیاز است از فضای متن و نمای کلی آن اطلاع داشته باشد.

نمونه ابیات ذکر شده در قرابت معنایی **بخش قلمرو فکری** کارگاه درس به دقت موردتوجه قرار گیرد.

در قسمت قلمرو فکری زیاد به دنبال معنای ظاهری بیت نباشید؛ بلکه باید از ظاهر کلمات عبور کرده و پی به عمق معنای آن بیت ببریم.

در قسمت قلمرو ادبی دانش‌آموز باید زمانی که از او آرایه‌ای خواسته می‌شود، فقط نام همان آرایه به کار رفته را بنویسد و اگر از او خواسته شده بود که آن آرایه را توضیح دهند باید بیشتر گسترش دهد. در غیر این صورت نیاز به انجام چنین کاری نیست. کنایه‌های درس کباب غاز - نمادهای درس‌های: سیمرغ - نی نامه - فصل شکوفایی - دماوندیه با دقت بیشتری خوانده شود.

در داستان‌ها به زاویه دید - شخصیت - فضا سازی و نقطه اوج داستان توجه شود.

در قسمت دستور باید حواسمان به صورت سؤال‌های شبیه به هم باشد، مثلاً وقتی حذف به قرینه معنایی را می‌خواهند همان قرینه معنوی است.

در قسمت قلمرو زبانی در مبحث وابسته و وابسته نمودار باید به صورت دقیق و ریز ترسیم شود و هرکدام باید به قسمت مربوطه وصل شود.

در قسمت تشخیص مفعول حواستان باشد زمانی که نقش مفعول را می‌خواهند، اشتباهی مضاف‌الیه کنار مفعول را به عنوان مفعول در نظر نگیرید. به مفعول‌هایی که به شکل جمله بعد از برخی افعال مفعول پذیر مثل: گفت - تعریف کرد - شنید و ... توجه داشته باشید.



به ترکیب‌های اضافی که با «را» ی فک ساخته می‌شوند توجه کنید.
مثل: کان سوخته را جان = جان آن سوخته

برای املا مواردی که در کارگاه درس، شعرخوانی، روان‌خوانی، گنج حکمت‌ها، ستایش و نیایش آمده توجه شود؛ چون دانش‌آموز در این بخش‌ها کمتر به املا توجه دارد، از قسمت‌هایی است که می‌تواند نظر طراح رو به خودش جلب کند.

در قسمت تاریخ ادبیات باید به مترجم یا مؤلف یک اثر دقت شود. مثلاً زمانی که از کلیله و دمنه صحبت می‌کنند باید بدانیم مؤلف این کتاب نامعلوم و مترجم آن نصرالله منشی است. به نوع ادبی هر درس و عنوان درس‌ها هم توجه شود. آثار مشترک یک شاعر یا نویسنده در چند درس هم موردتوجه قرار گیرد.

در قسمت املا و معنی لغت باید به کلمات هم آوا و مشابهت‌های املائی دقت شود و همچنین در قسمت معنی لغت باید به تمامی معانی یک کلمه اشراف داشته باشیم.

جدول بارم‌بندی فارسی دوازدهم

عنوان فصل	موضوع‌ها	بارم‌بندی
قلمرو زبانی (۷ نمره)	معنی واژه	۱ نمره
	املائی واژه	۲ نمره
	دستور	۴ نمره
قلمرو ادبی (۵ نمره)	آرایه‌های ادبی	۳ نمره
	تاریخ ادبیات	۱ نمره
	حفظ شعر	۱ نمره
قلمرو فکری (۸ نمره)	درک مطلب	۴ نمره
	مفهوم و معنی شعر و نثر	۴ نمره

با آرزوی موفقیت
گروه زبان و ادبیات فارسی ماز